

تأثیر سیاست خارجی دولت ترامپ بر مکانیزم

امنیت دسته‌جمعی

محمد رضا بیگدلی

دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

کابک خبیری^۱

استادیار گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت ۹۶/۶/۲۹ - تاریخ تصویب ۹۶/۱۱/۱۷)

چکیده

مکانیزم امنیت دسته‌جمعی به‌عنوان الگویی جهت حفظ و گسترش امنیت بین‌المللی دارای الزامات و مختصاتی است که از سوی نو واقع‌گرایان به علت ماهیت آرمان‌گرایانه آن همواره مورد انتقاد بوده است از طرفی نقض این مکانیزم به شکل مستقیم و یا غیرمستقیم کارکرد الگوی امنیت دسته‌جمعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در طول تاریخ، ایالات متحده آمریکا به مثابه یک قدرت برتر همواره نقش مهمی در تضعیف و یا تقویت الگوی امنیت دسته‌جمعی داشته است. به‌طوری‌که رؤسای جمهور این کشور بعد از جنگ جهانی دوم و بر مبنای دکترین ترومن با رویکردی بین‌الملل‌گرا در قالب دکترین امنیت ملی خود توانسته‌اند نقش ویژه‌ای را برای آمریکا در ساز و کار امنیت بین‌المللی تعریف نمایند. این در حالی است که چهل و پنجمین رئیس‌جمهور آمریکا، دونالد ترامپ با سیاست خارجی که مدنظر قرار داده است، در مورد چشم‌انداز نقشی که آمریکا از سال ۱۹۴۵ با رویکردی بین‌الملل‌گرایانه تا پیش از ترامپ در نظام بین‌الملل ایفا نموده، تردیده ایجاد کرده است. سیاست خارجی آمریکا در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ، که ریشه در دیدگاه‌های ملی‌گرایانه دارد با تأکید بر منافع ملی ایالات متحده و با رویکردی اقتصادمحور؛ همچنین تأثیر از برخی ویژگی‌های نهادینه شده سیاست خارجی این کشور از جمله یکجانبه‌گرایی، خواسته یا ناخواسته منجر به تضعیف بایدها و نبایدهای امنیت دسته‌جمعی می‌شود. درنهایت تشدید این روند به علت افزایش میزان خودیاری دولت‌ها منجر خواهد شد تا آنارشی حاکم بر نظام بین‌الملل افزایش یابد.

واژه‌های کلیدی: نواقص گرای، امنیت دسته‌جمعی، سیاست خارجی ترامپ.

Email: khabiri1370@gmail.com

^۱ نویسنده مسئول

فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال دهم، شماره ۴۰، زمستان ۱۳۹۶، صص. ۳۷-۹.

مقدمه

امنیت بین الملل به رغم شکل گیری نهادهای بین المللی و سازوکارهای حقوقی همواره به عنوان یکی از مهم ترین دغدغه های دولت ها و نهادهای بین المللی در قرن بیست و یکم تا به امروز با چالش ها و تهدیدهایی عمدتاً سنتی با ماهیتی نظامی روبرو بوده است. کشورهای محافظه کار و نهادهای بین المللی همواره تلاش نموده اند، الگویی را جهت ثبات امنیت در نظام بین الملل نهادینه سازند. الگوی امنیت دسته جمعی که حاصل تفکر آرمان گرایی^۱ و لیبرالیسم است، به عنوان بدیلی در مقابل دیگر الگوها همواره مطرح بوده است. از طرفی نقش شورهایمانند آمریکا در تحقق این مهم بسیار حائز اهمیت است. ایالات متحده آمریکا بر اساس دیدگاه بین الملل گرایانه ای که بعد از سال ۱۹۴۵ اتخاذ نمود و توان نظامی و اقتصادی قابل توجه خود همواره به عنوان یک قدرت جهانی با بیشترین نفوذ و حضور در مناطق مختلف جهان و همچنین رهبری بزرگ ترین اتحاد نظامی جهان، پیمان آتلانتیک شمالی ناتو^۲ به عنوان یک متغیر مهم در چگونگی سازوکار الگوی امنیت دسته جمعی همواره تأثیرگذار بوده است. همچنین به واسطه قدرت ریاست جمهوری در این کشور به عنوان فرمانده کل قوا، دیدگاه های هر رئیس جمهور در قالب دکترین امنیت ملی آمریکا می تواند به نقش جدی رؤسای جمهور آمریکا در تقویت و یا تضعیف مکانیزم امنیت دسته جمعی اشاره کند.

چهل و پنجمین رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا، دونالد جان ترامپ^۳ با رویکردی متفاوت نسبت به دیگر رهبران آمریکا، بر مبنای دیدگاه های ملی گرایانه و اقتصادمحور خود نسبت به آینده نقش کلیدی ایالات متحده در سازوکار امنیت دسته جمعی تردید ایجاد کرده اند؛ لذا این مقاله در پی پاسخ به این سؤال است که سیاست خارجی دونالد ترامپ چه تأثیری بر سازوکار الگوی امنیت دسته جمعی خواهد داشت؟ فرضیه بدین ترتیب عنوان می شود که دولت ترامپ با سیاست خارجی و دیدگاه هایی که مدنظر قرار داده است باعث

^۱ Idealism

^۲ North Atlantic Treaty Organization

^۳ Donald John Trump

تضعیف مکانیزم امنیت دسته‌جمعی می‌گردد که این فرایند موجب تشدید میزان آنارشی نظام بین‌الملل خواهد شد.

۱. چهارچوب نظری، نئورئالیسم

نوواقع‌گرایی همواره به عنوان یک چهارچوب نظری قوی جهت تحلیل مسایل حوزه روابط بین‌الملل مطرح بوده است. براین اساس بازیگران اصلی روابط بین‌الملل دولت‌ها در نظام آنارشیک هستند و در میان دولت‌ها نقش محوری برعهده یک دسته خاص از بازیگران و کشورها است. از نظر نئورئالیست‌ها، همکاری در قالب نهادهای بین‌المللی غیرممکن نیست، اما امری بسیار دشوار است.

مفهوم بندی پارادایم واقع‌گرایی^۱ از امنیت و تحلیل و تبیین آن بر مبنای اصول و مفروضه‌های دولت‌محور، قدرت محوری، آنارشی و موازنه قوا سامان و سازمان می‌یابد. به گونه‌ای که روابط بین‌الملل بر پایه رقابت و کشمکش کشورها بر سر قدرت جهت بقا در نظام بین‌الملل آنارشیک شکل می‌گیرد که آن را خواسته یا ناخواسته به موازنه‌سازی در برابر قدرت‌های برتر سوق می‌دهد. به طوری که تلاش هر کشور جهت تقویت بنیه نظامی و دفاعی خود به اقدام متقابل کشور دیگر می‌انجامد که مسابقه تسلیحاتی و جنگ را به بار می‌آورد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۵: ۱۷۷).

نوواقع‌گرایی^۲ معتقد است که در نظام آنارشیک^۳ بین‌الملل امکان همکاری بسیار محدود است. با وجود اینکه دولت‌ها ممکن است از همکاری و همگرایی سود اقتصادی ببرند، اما عواید اقتصادی تحت‌الشعاع منافع سیاسی قرار می‌گیرد. دولت‌ها، همواره از چگونگی توزیع عواید ناشی از همکاری نگرانند و از آن می‌ترسند که دیگران بیشتر از آن‌ها از همکاری سود ببرند؛ همچنین دولت‌ها، تنها در صورتی دست به همکاری خواهند زد که این سیاست در خدمت منافع ملی به منزله قدرت آنها باشد و این کار قدرت ملی آن‌ها را افزایش دهد.

^۱ Realism
^۲ Neorealism
^۳ Anarchic

کنث والتس^۱ پیش‌بینی می‌کند که ساختار آنارشی در طول زمان، اختلاف بین قبایل را از بین می‌برد، عملکرد امپراتوری‌ها، شهرها و ایالت‌ها، را زیرا فشارهای ساختاری یکنواخت می‌سازد (Buzan&Others, 1993: 6).

در قلمرو آنارشیکی واحدها از حیث کارکرد به هم شبیه‌اند و تمایل دارند این‌چنین باقی بمانند واحدها همواره می‌کوشند درجه‌ای از استقلال را حفظ کنند و چه بسا ممکن است سخت به دنبال خوداتکایی باشند (والتس، ۱۳۹۴: ۱۴۸).

به‌رغم آنکه ممکن است سود یا دستاورد مطلق ناشی از همکاری زیاد باشد، اما برای آن‌ها آنچه اهمیت بیشتری دارد دستاورد نسبی است که اگر به زیان آن‌ها باشد، مانع از همکاری یا تداوم آن خواهد شد. پس این آنارشی است که در میزان همکاری و حوزه‌های آن محدودیت ایجاد می‌کند (عبداله خانی، ۱۳۸۱: ۶۶).

از نظر نئورئالیست‌ها، دولت‌ها به‌جای اینکه به همکاری خصوصاً همکاری‌های امنیتی به‌عنوان عاملی جهت تأمین منافع دو طرف بنگرند، همیشه در حال مقایسه این مسئله هستند که کشورشان در مقایسه با کشوری که با آن همکاری می‌کنند، چقدر بیشتر به دست می‌آورند؛ لذا چون دولت‌ها همیشه تلاش می‌کنند منافع و دستاوردهای خود را در محیط بین‌المللی که سرشار از رقابت، بی‌اعتمادی و بی‌ثباتی است به حداکثر برسانند، بنابراین دستیابی به همکاری‌های به‌خصوص امنیتی دشوار و حفظ آن دشوارتر خواهد بود. دولت‌ها از این وضعیت آگاه هستند و اگرچه آن‌ها به پیمان‌های همکاری نظامی می‌پیوندند و موافقت‌نامه‌های کنترل تسلیحاتی امضاء می‌کنند ولی ضمن حفظ احتیاط معتقدند که درنهایت باید امنیت ملی را خود آن‌ها تأمین کنند.

نو واقع‌گرایان سطح تحلیل را نظام بین‌الملل قرار می‌دهند و معتقدند که ساختار نظام بین‌الملل نوع و قواعد بازی را مشخص می‌کند. در این راستا، آنچه در درون دولت‌ها می‌گذرد اهمیت نداشته و نمی‌تواند بر ایدئولوژی و رژیم حاکم تأکید داشت بر این اساس

¹ Kenneth Waltz

سیاست خارجی همه دولت‌ها تحت تأثیر عوامل سیستمیک مانند توپ‌های بیلارد قرار دارد (قوام، ۱۳۸۴: ۸۵).

در چهارچوب نظری نئورئالیست، دولت‌ها به دودسته مساعی داخلی و مساعی خارجی تقسیم می‌شوند: الف) مساعی داخلی، در راستای افزایش توانایی‌های اقتصادی، نظامی و توسعه استراتژی هوشمندانه است. ب) مساعی خارجی که به تقویت اتحادهای خودی و یا تضعیف اتحادهای طرف مقابل می‌انجامد (همان: ۸۸).

۲. امنیت دسته‌جمعی^۱

امنیت دسته‌جمعی را به‌طور خلاصه این‌گونه می‌توان تعریف کرد؛ مجموعه‌ای از سازوکارهای مؤثر با ضمانت اجرایی نظامی به‌عنوان عامل بازدارنده که از طرف اعضای جامعه جهانی جهت جلوگیری و مقابله با هرگونه تجاوز و بی‌ثباتی امنیت در سطح بین‌المللی، طراحی گردیده است. حامیان الگوی امنیت دسته‌جمعی پیش از آنکه در پی رعایت حقوق بین‌الملل توسط اعضای جامعه جهانی باشد، جلوگیری از به‌کار بردن نیروی نظامی باهدف تجاوز و اعمال زور را مدنظر قرار می‌دهند. مفهوم امنیت دسته‌جمعی از آغاز تأسیس نظام جدید کشورها مطرح شد و سابقه آن به موافقت‌نامه صلح وستفالیای^۲ بازمی‌گردد. این مفهوم در سال ۱۹۲۰، هنگامی که جامعه ملل به‌منظور همکاری فکری، کنفرانسی را با موضوع امنیت دسته‌جمعی برگزار نمود مطرح گردید. در آن دوران ویلسون^۳، رئیس‌جمهور آمریکا یکی از بانیان اصلی طرح گسترده‌تر این مفهوم بود و بعدها تلاش نمود تا برای آن اصول و سازوکاری طراحی کند. این مفهوم بعدها توسط اندیشمندان مختلفی مانند چارلز و کلیفورد کوچان مورد توجه قرار دادند و تئوریزه گشت. از سوی دیگر تشکیل سازمان ملل متحد بر اساس این مفهوم به توسعه ابعاد تئوریک و کاربردی این نظریه غنا بخشید.

^۱ Collective security
^۲ Peace of Westphalia
^۳ Wilson

درون‌مایه امنیت دسته‌جمعی بر غیرقابل تفکیک بودن امنیت و وابستگی متقابل امنیتی^۱ تأکید دارد و بر اصل همه برای یکی مبتنی است و اینکه امنیت هر یک از اعضا، امنیت همه کشورهای عضو خواهد بود. طرفداران امنیت دسته‌جمعی بر این باورند که نظریات آن‌ها راه‌حل قطعی برای پیشگیری از وقوع جنگ نیست، اما این الگو با شکل‌دهی به نهادهایی که امنیت دسته‌جمعی را تقویت می‌کنند، از بروز رقابت‌های همه‌جانبه و افراطی بین کشورها جلوگیری می‌کند (عبداله خانی، ۱۳۸۱: ۴۷۳-۴۷۴).

۱-۲ الزامات امنیت دسته‌جمعی

الگوی امنیت دسته‌جمعی دارای الزاماتی است که تحقق این مهم وابسته به توجه و اهتمام ویژه به این الزامات است، در کل شرایط لازم برای شکل‌گیری الگوی امنیت دسته‌جمعی را می‌توان به سه بخش زیر تقسیم‌بندی کرد:

الف- اجماع، دولت‌ها باید یک درک مشترک از نظم بین‌الملل^۲ و امنیت بین‌المللی داشته باشند. آن‌ها باید قادر باشند وقتی که ضرورت یابد تجاوز را تعریف و متجاوز را شناسایی نمایند. در صورتی که به علت استفاده از حق و تو^۳ تعیین متجاوز میسر نگردد، نظام از کار بازمانده. ب- نظام امنیت دسته‌جمعی نیازمند یک ساختار حقوقی و تشکیلاتی است مشتمل بر تحریم متجاوز، تعهد دولت‌ها دایر بر همکاری برای سرکوب متجاوز و اعطای صلاحیت به یک سازمان بین‌المللی است که معین کند علیه کدام کشور مجازات‌های اقتصادی یا نظامی بکار گرفته شود. این نظام زمانی مفهوم خواهد داشت که این تکلیف حیاتی بدون مانع انجام شود. از این رو دولت‌ها باید به صورت حقوقی الزام‌آور برای فراهم آوردن منابع لازم برای مجازات علیه یک متجاوز متعهد شوند. پ- مکانیزم امنیت دسته‌جمعی باید با توانایی و ساختار تصمیم‌گیری مناسب به منظور بسیج کردن منابع خود (نیروی بین‌المللی) یا منابع اعضایش (نیروی ائتلاف) را برای اجرای عملیات، در قالب یک سازمان بین‌المللی داشته باشد (سنجایی، ۱۳۷۹).

¹ Interdependence security

² International order

³ veto right

این در حالی است که منتقدین امنیت دسته‌جمعی همواره سؤالاتی را مطرح می‌نمایند که آیا یک سیستم مبتنی بر امنیت جمعی میان دولت‌هایی با سطوح مختلف قدرت و منافع در یک محیط بین‌المللی آنارشیک^۱ قابل اجرا است و آیا ایده سنتی امنیت جمعی بر روی جنگ‌های داخلی و بازیگران غیردولتی تأثیرگذار است (Newman, 2007: 44).

۲-۲ خصوصیات و مختصات امنیت دسته‌جمعی

الگوی امنیت دسته‌جمعی دارای خصوصیات و مختصاتی است که شاید دلایل چنین نقدهایی را بر این الگو بتوان در این خصوصیات یافت، ویژگی‌هایی که ریشه در تفکرات آرمان‌گرایی دارد که شامل هفت مورد زیر است: اول) به‌کارگیری زور و نیروی نظامی علیه دیگران به‌عنوان یک ابزار سیاست خارجی ممنوع و نامشروع است. دوم) کشور متجاوز از طریق اقدام سیاسی، اقتصادی و نظامی جمعی کشورهای دیگر مجازات می‌شود. سوم) اتحادها و پیمان‌های امنیتی کوتاه‌مدت و درازمدت وجود ندارد. چهارم) وجود یک اقتدار جهانی که از به‌کارگیری زور به وسیله کشورها علیه یکدیگر جلوگیری می‌کند. پنجم) بی‌طرفی کشورها در نظام امنیت دسته‌جمعی بی‌معنی است، چون همه کشورها در قبال مقابله با تجاوز مسئول و مکلف‌اند.

ششم) با تجاوزگر، هر کشوری که باشد می‌بایست با قاطعیت و بدون تبعیض برخورد شود. هفتم) نظام امنیت دسته‌جمعی ماهیت محافظه‌کار به معنای گرایش به حفظ وضع و نظام موجود دارد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴: ۱۳۸).

با توجه به الزامات و خصوصیات الگوی امنیت دسته‌جمعی، تفکیک این مفهوم با دیگر مفاهیم همچون دفاع جمعی قابل بررسی است. امنیت دسته‌جمعی را نباید با دفاع جمعی^۲ اشتباه گرفت به‌رغم شباهت‌هایی که میان آن‌ها وجود دارد باهم متفاوت‌اند. بدون شک هر دوی آن‌ها شامل عملیات دسته‌جمعی و جلوگیری از تجاوز می‌شوند.

^۱ Anarchy

^۲ Collective defense

امنیت دسته جمعی به تهدیدات یک متجاوز به داخل نظام توجه دارد، درحالی که توجه دفاع دسته جمعی معطوف به تهدیدات خارج اتحاد است (سنجایی، ۱۳۷۹).

دفاع جمعی بر اساس یک ساختار و حتی دیدگاه مشترک ایدئولوژیک است همچنین اهداف و دشمنان مشخصی نیز دارد. درحالی که امنیت دسته جمعی دشمنان مشخص از پیش تعریف شده‌ای ندارد. اگرچه لازم به ذکر است با توجه به جایگاه قدرت‌های بزرگ در تضمین و تأمین امنیت بین‌المللی هر اتحاد و ائتلافی در صورت رعایت خصوصیات و مختصات فوق‌الذکر و اجماع جهانی از طریق سازمان‌های مربوطه اگر در جهت ثبات امنیت در نظام بین‌الملل تلاش نماید می‌تواند در راستای امنیت دسته جمعی محسوب گردد.

زیرا در منشور سازمان ملل متحد دفاع جمعی به‌عنوان مکمل امنیت دسته جمعی به‌عنوان یک استثنا مجاز شمرده شده است. در دهه نود میلادی چهار عملیات نظامی بشردوستانه در سومالی، هائیتی، بوسنی و کوزوو انجام شد که رهبری دو عملیات را دو کشور عضو ناتو بر عهده داشتند، استرالیا، رهبری عملیات در تیمور شرقی و بریتانیا رهبر عملیات در سیرالئون بودند که به‌غیر از مورد کوزوو تمامی عملیات‌ها با مجوز سازمان ملل انجام شدند، همچنین در این میان می‌توان به حضور برخی کشورهای عضو ناتو به رهبری ایالات متحده آمریکا در جنگ اول خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ اشاره کرد. اما در کل، امنیت دسته جمعی با الزاماتی که نیازمند آن است و خصوصیتی که همراه دارد الگوی خاصی برای ایجاد و حفظ صلح ارائه می‌نماید که تحقق این دیدگاه را با توجه به واقعیت‌های حاکم بر نظام بین‌الملل و ویژگی‌های ذاتی امنیت دشوار می‌سازد.

۳. سیاست خارجی دونالد ترامپ

حزب جمهوری خواه در حوزه سیاست خارجی به سه جریان اصلی تقسیم می‌شود. اولین جریان، بین‌المللی‌گرایی محافظه‌کار^۱ است، این طیف معتقد است که ایالات متحده باید در خارج از کشور در زمینه نظامی، اقتصادی و دیپلماتیک بسیار فعالیت کند. دومین گروه

^۱ Conservative Internationalism

انزوگرایی محافظه‌کارانه^۱ است که از جنگ‌های خارجی اجتناب می‌نماید و کاهش هزینه‌های دفاعی و کاهش پایگاه‌های نظامی ایالات‌متحده و همچنین از کاهش مشارکت در اتحادیه‌های بین‌المللی حمایت می‌کند. در نهایت جریان سوم ناسیونالیسم محافظه‌کارانه^۲ است، ناسیونالیست‌های محافظه‌کار آن‌چنان تمایلی به کمک‌های خارجی و مداخلات بشردوستانه چندجانبه ندارند، اما همواره به قدرت دفاع ملی توجه بسیاری دارند و مواضع بسیار سرسختانه‌ای نسبت به دشمنان آمریکا در خارج از مرزهای این کشور دارند (Dueck, 2015: 157).

اگرچه ترامپ شامل ترکیبی از دیدگاه‌های مختلف در حوزه سیاست خارجی است، اما عملکرد او تا به امروز نشان داده است که وی در حوزه سیاست خارجی تحت تأثیر جریان ناسیونالیسم محافظه‌کارانه است. او با توافقنامه‌های تجارت آزاد مانند توافقنامه نفتا و پیمان تجاری اقیانوس آرام مخالف است. وی معتقد است که باید نسبت به چین و ژاپن در حوزه تجارت، رویکرد سخت‌گیرانه‌تری در پیش داشت و مکزیک را در این حوزه شکست داد. وی از افزایش بودجه نظامی حمایت می‌کند و در پی افزایش قدرت نظامی آمریکا است، اما بودجه کمک‌های خارجی را به شکل قابل‌توجهی کاهش داده است.

ترامپ، همواره بر مجموعه‌ای از ایده‌های غیرمتعارف خود تأکید کرده دارد که می‌تواند نقش آمریکا را در جهان کاهش دهد. او همچنین جهت کسب منافع معتقد به اقدام‌های یکجانبه از سوی آمریکا است. وی همواره در جریان کمپین خود بر کاهش تعهدات آمریکا تأکید داشته است، این دیدگاه شامل اتحادیه‌های همچون ناتو و همکاری‌های نظام امنیتی با ژاپن و کره جنوبی است (Fisher, 2016).

ترامپ همچنین ادعا می‌کند که با حمله به عراق مخالف است. وی از طرفی بر این باور است که نتایج مداخله آمریکا در خاورمیانه در سال‌های اخیر مناسب نبوده است و پیشنهاد می‌کند که اگر ولادیمیر پوتین قصد دارد در سوریه عمیق‌تر درگیر شود، او از این مسئله

¹ Conservative Isolation

² Conservative Nationalism

استقبال می کند و با روسیه همکاری می نماید. در واقع ترامپ می گوید که می تواند به خوبی با رهبر روسیه هماهنگ شود. در عین حال برخی از اعضای کابینه وی، روسیه را بزرگترین تهدید برای آمریکا معرفی می کنند و حتی کنگره علیه روسیه تحریم های تازه ای وضع می کند، خود ترامپ نیز از عملکرد روسیه در خصوص اوکراین و الحاق کریمه به فدراسیون روسیه ابراز نگرانی می نماید، اگرچه بخشی از رویکرد فعلی سیاست خارجی آمریکا در دوران ترامپ حاصل اختلاف نظرهای جدی او و کنگره است و همچنین نشان دهنده دیدگاه های متفاوت در درون کابینه وی، اما دیدگاه های متضاد وی نیز به این شرایط دامن می زند.

اما آنچه در درون گفتار و رفتار ترامپ کاملاً مشهود است منفعت محوری ذاتی وی است که دیگر مسایل را تحت الشعاع قرار داده است تا جایی که امنیت نیز برای او به مثابه یک کالا است. زمانی که او به نقد عملکرد آمریکا در خاورمیانه می پردازد بخش عمده ای از دیدگاه های او جنبه اقتصادی دارد. او همواره این سؤال را مطرح می کند که آمریکا با میلیاردها هزینه در عراق چه منفعتی بدست آورده؟ در صورتی که سؤال مهم تر و منطقی تر می تواند بدین گونه عنوان شود: چرا با میلیاردها دلار هزینه در عراق توسط ایالات متحده امنیت عراق و خاورمیانه نسبت به گذشته آسیب پذیرتر گشته و سطح ناامنی بالاتر رفته است؟ لذا می توان گفت ترامپ هر رویکردی در سیاست خارجی اتخاذ نماید و با هر استراتژی نداشته ای وارد عرصه بین المللی شود بیشتر از هر مسئله دیگری اقتصادی منافع آمریکا را مدنظر قرار خواهد داد. اگرچه این دیدگاه نیز خارج از مکاتب شاخص سیاست خارجی ایالات متحده نیست.

در طی یک دهه اخیر هزینه های سیاسی، اقتصادی و نظامی جنگ جهانی علیه تروریسم و جنگ عراق، همراه با بحران مالی سال ۲۰۰۸ موجب شده است برخی در واشنگتن به سمت سیاست های جکسونی روی آورند که معمولاً به عنوان انزواگرایی نیز شناخته می شود (Clark, 2017).

در دوره رؤسای جمهور مختلف آمریکا، منفعت محوری در حوزه سیاست خارجی همواره مطرح بوده است، اما چون آنان رویکرد متفاوتی برای حفظ و گسترش منافع

ایالات متحده در پی داشتند و همچنین به شکل هنرمندانه‌ای خصوصاً در سطح جهانی خود را ارزش‌مدار توصیف می‌نمودند و صراحت لهجه ترامپ را نیز به کار نمی‌برند، حال رویکرد ترامپ در حوزه سیاست خارجی، کام جامع جهانی و خصوصاً متحدان این کشور را تلخ‌تر می‌کند. آن زمان که ترومن^۱ از دلایل مبارزه با کمونیسم با عنوان آزادی و ارزش‌های والای انسانی صحبت می‌کرد، پشت پرده این دیدگاه هدفی بزرگ‌تر وجود داشت و آن حفظ جایگاه ایالات متحده در ساختار جدید نظام بین‌الملل به‌وسیله گسترش سرمایه‌داری و مبارزه با کمونیسم^۲ بود.

۳-۱-۳ دکترین امنیت ملی دونالد ترامپ^۳

دکترین امنیت ملی آمریکا در بستر سیاست خارجی این کشور منعکس می‌گردد، سازوکاری در خصوص جهت‌دار نمودن و هدفمند نمودن سیاست خارجی ایالات متحده^۴ یا به‌نوعی می‌توان گفت، خط‌مشی اصلی سیاست خارجی این کشور است. همواره بحث اصلی بر سر این نکته است که سیاست خارجی آمریکا بر اساس چه اصولی هدایت می‌شود؟ ارزش‌ها، منافع، ایدئالیسم یا رئالیسم (کسینجر، ۱۳۸۱: ۱۵). با بررسی دیدگاه‌ها و رفتارهای ترامپ می‌توان به این نتیجه رسید که منافع محوری و رویکرد رئالیستی دکترین امنیت ملی او ابعاد برجسته‌تری نسبت به دکترین دیگر رؤسای جمهور ایالات متحده دارا است. ترامپ قطعاً مجموعه‌ای از باورها و ارزش‌های متفاوت است که در قالب یکجانبه‌گرایی حفظ می‌شوند اگرچه برخی از این باورها شامل دیدگاه‌هایی می‌شود که آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم اتخاذ کرد اما بی تردید انزواگرایی نیز بخش عمده‌ای از این باورها محسوب می‌شود (Haines, 2017:136).

^۱ Truman

^۲ Communism

^۳ Donald Trump National Security Doctrine

^۴ US foreign policy

از آنجایی که ترامپ ترکیبی از دیدگاه‌های متعارض است و هیچ منبع سیاسی ثابت و مشخصی برای تعیین خط مشی او وجود ندارد لذا بارزترین عنصر دکتورین ترامپ ابهام استراتژیک است.

از نظر ترامپ، جهان جامعه جهانی نیست، بلکه عرصه‌ای است که کشورها، بازیگران و کارفرمایان غیردولتی برای منافع خود به رقابت می‌پردازند. لذا آمریکا نیز به این عرصه به وسیله قدرت نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اخلاقی رونق می‌بخشد و بجای اینکه آن را رد کند با آغوش باز از چنین فضایی استقبال می‌کند (McMaster&Cohn, 2017).

همان قدر که دکتورین امنیت ملی ترومن^۱ جهان‌شمول بود می‌توان گفت احتمالاً دکتورین امنیت ملی ترامپ انزواطلب است، اما نه به اندازه انزواگرایی مونروئه، زیرا امروز ایالات متحده به عنوان بازیگری مهم در نظام بین‌الملل مطرح است که نمی‌تواند نقشی که بعد از سال ۱۹۴۵ در جهان بازی کرده را به یکباره نادیده بگیرد. از طرفی ملی‌گرایی محافظه‌کارانه ترامپ همواره بر حفظ و گسترش بیش از پیش منافع ملی ایالات متحده تأکید دارد، می‌توان گفت انزواگرایی ترامپ از نوع برتری طلب است.

انزواگرایی برتری طلب برخلاف نوانزواگرایی که از محدودسازی نقش ایالات متحده در نظام بین‌الملل حمایت می‌کند به دنبال صیانت از هژمونی^۲ جاری آمریکا و جلوگیری از بروز هرگونه چالش در برابر آن است (زهرایی، ۱۳۹۳، ۲۶۸).

اما مهم‌ترین بعد دکتورین ترامپ ناسیونالیسم اقتصادی^۳ است که وی همواره بر آن تأکید دارد و بافتخار از آن با عنوان راه نجات ایالات متحده یاد می‌کند (Kahl& Brands, 2017).

منافع محوری به عنوان ویژگی بارز ترامپ، احتمالاً چهارچوب اصلی سند استراتژی امنیت ملی آمریکا را در دوران وی تشکیل خواهد داد. منافع مداری که نسبت به ارزش‌هایی

^۱ Truman National Security Doctrine

^۲ Hegemony

^۳ Economic nationalism

که دیگر رؤسای جمهور از آن با عنوان ارزش‌های آمریکایی یا دموکراتیک یاد می‌کردند، از نظر ترامپ به‌عنوان مهم‌ترین اولویت‌های دولت وی محسوب می‌شود. یکی دیگر از بارزترین عناصر دکترین ترامپ این است که آمریکا به‌عنوان قدرتمندترین دولت در میان دیگر بازیگران دولتی، با هیچ‌یک از آن‌ها منافع مشترکی ندارد، بلکه در روابط یک‌جانبه معاملات با آن‌ها دخیل است. از بعد امنیت داخلی ایالات‌متحده، دکترین ترامپ را می‌توان در بالاترین سطح امنیت داخلی تصور کرد. این مسئله شامل دیوار مرزی، کنترل سخت‌گیرانه قوانین مهاجرت^۱ به آمریکا و همچنین جلوگیری از ورود پناهندگان است. این در حالی است که در درون کابینه وی در خصوص تهدیدات خارجی که متوجه ایالات‌متحده است اجماع نظر وجود ندارد.

با توجه به تأکید ترامپ برافزایش قابل توجه قدرت نظامی ایالات‌متحده حتی درزمینه سلاح‌های اتمی، این سند جنبه بازدارندگی نیز دارد، زیرا ترامپ معتقد است ایالات‌متحده باید دارای چنان قدرت نظامی باشد که هیچ‌گاه از آن استفاده نکند (Trump, 2015).
(12)

از طرفی ترامپ پیشنهاد کرده است که نیروهای باقی‌مانده آمریکایی از اروپا خارج شوند. از نظر ترامپ کارکرد ناتو منسوخ‌شده، همچنین وی معتقد است چگونگی تعهد ایالات‌متحده به ژاپن و کره جنوبی به‌دور از خردگرایی است، زیرا رئیس‌جمهور جدید آمریکا، روابط این کشور با کشورهای اروپایی و آسیایی را یک اتحاد مقدس^۲ نمی‌داند.
(Kahl & Brands: 2017)

منافع محوری ترامپ ابعاد گسترده‌ای دارد که با توجه به جایگاه ایالات‌متحده بعد از سال ۱۹۴۵ در نظم بین‌المللی احتمالاً در حوزه سیستم امنیت بین‌المللی نیز منعکس خواهد شد. آمریکا همچنان در سیستم بین‌المللی مشارکت جدی خواهد داشت و به‌عنوان یک بازیگر تأثیرگذار در نظام بین‌الملل فعال خواهد بود، اما تنها برای حفظ و بیشینه‌سازی

^۱ U.S. immigration law

^۲ Holy alliance

منافع ملی خود، نه برای حمایت از متحدان این کشور در مناطق مختلف و یا ارزش‌های دموکراتیک (آمریکایی).

۴. سیاست خارجی دونالد ترامپ و تضعیف مکانیزم امنیت دسته‌جمعی

اشتیاق برای دستیابی به امنیت دسته‌جمعی بعد از جنگ جهانی اول روزه‌ای از امید در این جهت گشود ولی ناکامی جامعه ملل و سازمان ملل متحد برای دستیابی به این هدف، عشق به رویکرد مزبور را بی‌حاصل گذاشت (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۶).

عدم موفقیت مکانیزم امنیت دسته‌جمعی در نظام آنارشیستیک حاصل عملکرد دولت‌ها با ارزش‌ها و منافع متعارض به‌عنوان بازیگران اصلی نظام بین‌الملل است. آن‌ها همواره تلاش می‌کنند امنیت خویش را تأمین نمایند، اما صرف‌نظر از قصد و نیت آن‌ها این عملکرد باعث بی‌ثباتی می‌شود، زیرا هریک از آنان اقدامات خود را دفاعی تلقی نموده و فعالیت‌های دیگران را به مثابه تهدید تصور می‌کنند. امنیت دسته‌جمعی به‌عنوان ساز و کاری جهت حفظ و گسترش امنیت در سطح بین‌المللی دارای بایدها و نبایدهایی است که بدون توجه و رعایت آن‌ها تحقق این مهم امکان‌پذیر نخواهد بود. اگرچه تا به امروز نیز این مفهوم در معرض آسیب‌های فراوانی خصوصاً از طرف قدرت‌های بزرگ بوده است، اما به شکل ناقص و کم‌رنگ و یا بهتر بتوان گفت در قالب شعارهای آرمان‌گرایانه و نمادین در جریان است. یکی از مهم‌ترین چالش‌های مقابل امنیت دسته‌جمعی از منظر نو واقع‌گرایی، منافع متعارض هر یک از بازیگران نظام بین‌الملل است.

از آنجا که دولت‌ها همواره منافع ملی را بر منافع مشترک ترجیح می‌دهند، تحقق امنیت دسته‌جمعی بسیار دشوار می‌گردد، همچنین این بحث نیز وجود دارد که منطق جنگ‌افزارهای فوق پیشرفته و هسته‌ای فرض‌های امنیت دسته‌جمعی مانند توزیع قدرت را منسوخ می‌سازد (سنجایی، ۱۳۷۹)؛ لذا دولت‌های ملی‌گرا که بر منافع و حاکمیت ملی بیش از دیگر جریان‌ها تأکید دارند می‌توانند به‌عنوان مخالفین جدی اصول امنیت دسته‌جمعی محسوب شوند. دونالد ترامپ نیز به‌عنوان یک ملی‌گرا از قاعده فوق مستثنا نیست. ملی‌گرایی ترامپ که ابعاد گسترده‌ای نیز دارد به شکل مستقیم و یا غیرمستقیم به وسیله

منافع محوری احتمالاً ساختار امنیت دسته‌جمعی را تحت تأثیر قرار خواهد داد. این در حالی است که بعد از سال ۱۹۴۵ رؤسای جمهور ایالات‌متحده با رویکردی جهان‌شمول همواره بر ارزش‌های لیبرال تأکید داشته‌اند. سیاست خارجی ایالات‌متحده بعد از جنگ جهانی دوم با تأثیر بیش‌ازپیش از مکتب ویلسونیسیم^۱ بر اساس دیدگاه بین‌الملل‌گرایی شکل گرفت.

بین‌الملل‌گرایان^۲ استراتژی کلان ایالات‌متحده را بر این اصل شکل دادند که تعامل اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا برای افزایش توانایی‌ها راه دیگری وجود ندارد (دهشیار، ۱۳۹۱: ۷۳). لذا با توجه به نقش کلیدی ایالات‌متحده در نظام بین‌الملل به‌عنوان یک قدرت برتر ایفا نموده هرگونه تغییر رویکرد در استراتژی کلان^۳ این کشور می‌تواند نظم بین‌المللی را متحول سازد.

از سال ۱۹۸۸ و طی تقریباً بیش از دو دهه قدرت ایالات‌متحده آمریکا نظم بین‌المللی را تبیین کرده است، به‌طوری‌که همه راه‌ها به واشنگتن ختم شده است (زکریا، ۱۳۹۵: ۴۶). اگر ایالات‌متحده به نحوی اقدام به عقب‌نشینی از صحنه جهانی نماید، پیامدهای آن غافلگیرکننده خواهد بود. از نظر جهانی، رقابت برای پر کردن خلأیی که به‌واسطه عقب‌نشینی قدرت آمریکا ایجاد می‌شود، ممکن است منجر به مناقشه و بی‌ثباتی گردد، این مسئله دوستان سابق آمریکا را به مخاطره انداخته و دشمنان پیشین این کشور را جسورتر می‌کند (خلیل زاد و لسر، ۱۳۷۹: ۳۲).

این در حالی است که دونالد ترامپ با سنت‌شکنی کم سابقه و اتخاذ رویکردی مخالف بین‌الملل‌گرایی و با در پیش گرفتن سیاست انزواطلبی از نوع برتری‌طلب تمایلی به افزایش همکاری‌ها و تعاملات ایالات‌متحده در سطح بین‌المللی ندارد.

حامیان رویکرد انزواطلب (برتری‌طلب) هیچ‌گونه دستاوردی را برای همکاری‌های امنیتی قائل نیستند (زهرایی، ۱۳۹۳: ۲۶۸).

^۱ Wilsonism

^۲ Internationalists

^۳ Grand strategy

از طرفی ترامپ نیز با رویکردی رئالیستی صرفاً منافع ایالات متحده را مورد توجه قرار داده و با یکجانبه گرایی منافع این کشور را در تئوری و عمل جستجو می‌نماید، منسوخ خطاب کردن پیمان آتلانتیک شمالی ناتو از طرف وی و عدم توجه به دیدگاه‌ها و تصمیم‌های نهادها و معاهدات بین‌المللی نشان‌دهنده نقض اصول و خصایص امنیت دسته‌جمعی از طرف آمریکا در دوران وی است. اگرچه امنیت دسته‌جمعی^۱ تاکنون نیز آن‌چنان توفیقی کسب نکرده است، اما گویا سیاست‌های دونالد ترامپ تحقق این مهم را از یک هدف والا و آرمانی در عرصه روابط بین‌الملل با چالش به مراتب جدی دوران ریاست جمهوری خود مواجه خواهد ساخت.

در غیبت یک قدرت جهانی (آمریکا) عدم قاطعیتی که حاصل می‌شود امکان دارد تنش بین رقبا (قدرت‌های بزرگ) را ازدیاد بخشد و رفتار خودخواهانه دولت‌ها را تشویق نماید. بنابراین همکاری‌های بین‌المللی به احتمال زیاد رو به کاهش می‌رود. به همراه آن برخی قدرت‌ها در جستجوی این خواهند بود که مشوق و پشتیبان مقررات و قراردادهای خاص منطقه‌ای باشند که چهارچوب و نظمی برای ثبات و توسعه خواسته‌ها و منافع خودشان ارائه می‌دهند (برژنیسکی، ۱۳۹۲: ۱۲۲).

۴-۱ نقض اجماع جهانی به وسیله ملی‌گرایی محافظه‌کارانه ترامپ

از مهم‌ترین اصول امنیت دسته‌جمعی، درک مشترک بازیگران بین‌المللی از نظم بین‌المللی و امنیت بین‌المللی است؛ به عبارت دیگر شناسایی و نحوه مقابله با تهدید و در کل میان اکثر اعضای جامعه جهانی خصوصاً قدرت‌های بزرگ در خصوص امنیت‌سازی اتفاق نظر وجود داشته باشد. اجماع جهانی در مورد موضوعات مختلف خصوصاً مسایل امنیتی اولین گام در تحقق این مهم است.

به‌عنوان نمونه ایالات متحده در دوران بوش (پدر) با کمک گورباچوف^۲ و بریتانیا سازمان ملل را علیه حمله عراق به کویت بسیج نمود، در طی این اجماع سازی در مرحله اول

^۱ Collective Security

^۲ Gorbachev

تحریم‌های اقتصادی علیه عراق به‌عنوان کشور متجاوز از سوی شورای امنیت وضع گردید و در مرحله دوم با تصویب قطعنامه ۷۶۸ از سوی این شورا ضرب‌الاجلی مبنی بر خروج عراق از کویت تعیین شد. در نهایت ایالات متحده به همراه ائتلافی متشکل از ۳۴ کشور طی عملیات زمینی شمشیر صحرا و عملیات هوایی سپر صحرا عراق را در مدت یک ساعت از کویت بیرون راندند (کاردان، ۱۳۹۰: ۹۷-۹۶).

این در حالی است که اگر اجماع بین‌المللی خصوصاً در میان اعضای ثابت شورای امنیت سازمان ملل^۱ در این مورد وجود نداشت، احتمالاً قطعنامه‌ای علیه عراق صادر نمی‌شد، یا مجوزی برای حمله صادر نمی‌گردید و حمله یکجانبه آمریکا به عراق با حمایت دیگر قدرت‌های بزرگ از عراق روبرو می‌شد، و احتمالاً این موضوع تبدیل به یک مناقشه بین‌المللی می‌گشت و یا در بهترین حالت ابعاد منطقه‌ای آن گسترش پیدا می‌کرد. بر اساس مباحثی که پیش‌تر نیز مطرح شد از منظر نئورئالیسم همکاری‌های بین‌المللی در قالب اجماع‌سازی با توجه به منافع متعارض دولت‌ها و محاسبه سود این نوع همکاری‌ها توسط دولت‌ها امر آسانی نیست. همان‌طور که تا به امروز ایالات متحده در موارد متعددی مانند حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ نتوانسته اجماع‌سازی نماید و به‌طور یکجانبه اقدام نموده است. این مهم، زمانی که کشورهایی همچون ایالات متحده که نقش یک قدرت برتر را بازی می‌کنند توسط ملی‌گرایان محافظه‌کاری همچون ترامپ رهبری شوند، بسیار دشوارتر نیز خواهد بود. از آنجایی که این طیف، تنها منافع کشور خود را در نظر دارد و بر آن تأکید می‌ورزد، منافع مشترک را نمی‌تواند به‌راحتی بپذیرد.

مفهوم امنیت دسته‌جمعی حاکی از این است که حفظ امنیت بین‌المللی مقدم بر منافع خاص کشورهای جداگانه است. به سخن دیگر کشورها منافع مشترکی دارند که از منافع خاص هر یک از آن‌ها مهم‌تر است و بر آن ارجحیت دارد (روشندل، ۱۳۷۴: ۱۹۱).

ترامپ با احمقانه خطاب نمودن سیاست خارجی آمریکا در دوران بوش پدر در مورد حمایت ایالات متحده از کویت در زمان حمله صدام حسین به این کشور معتقد است، زمانی

¹ United Nations Security Council

که کویت تمایلی به سرمایه‌گذاری اقتصادی در ایالات متحده ندارد چرا آمریکا باید به خاطر این کشور جان سربازان خود را به خطر بیندازد و بودجه نظامی خود را این‌گونه خرج نماید (Trump, 2015: 34-35).

این در حالی است که با توجه به مفروضه‌های نئورئالیسم، نظام جهانی آنارشیک است و بازیگران اصلی نظام بین‌الملل دولت‌ها و خصوصاً ابر قدرت‌ها و قدرت‌های بزرگ هستند؛ لذا بر اساس مهمترین مفروضه نئورئالیسم یعنی آنارشی حاکم بر نظام بین‌الملل دولت‌ها تنها بر اساس ملاحظات و منافع سیاسی، امنیتی و اقتصادی خود رفتار می‌نمایند. ترامپ نیز به‌عنوان رئیس جمهور آمریکا به‌عنوان یک قدرت جهانی با جایگزین نمودن منافع ملی خصوصاً منافع اقتصادی ایالات متحده در مقابل منافع مشترک جهانی به جای توجه و اهتمام به اجماع بین‌المللی به اجماع‌سازی با اعضای کاخ سفید خصوصاً مشاوران راست‌گرای خود می‌پردازد. روندی که نه تنها اجماع‌های بین‌المللی را نمی‌پذیرد، بلکه آن را مخالف منافع ایالات متحده نیز تعریف می‌نماید. از طرفی با توجه به این رویکرد، دیگر بازیگران نظام بین‌الملل نیز در واکنش به چنین رفتاری در مقابل مواضع ملی‌گرایانه و اقتصادمحور آمریکا در دوران وی از خود مقاومت بیشتری نشان می‌دهند که این مسئله احتمالاً به یکجانبه‌گرایی بیشتر آمریکا و دیگر کشورها ختم می‌شود.

۴-۲ تشکیلات حقوقی بین‌المللی در مقابل یکجانبه‌گرایی کاخ سفید

از جمله ویژگی‌های نهادینه شده سیاست خارجی ایالات متحده^۱ که می‌تواند سازوکار حقوقی امنیت دسته‌جمعی را تحت تأثیر قرار دهد، استثناگرایی آمریکا است. زیرا در تشکلات استوار بر الگوی امنیت دسته‌جمعی، مدیریت، حق انحصاری هیچ گروه خاصی نیست؛ همچنین فرایند تصمیم‌گیری در نهادهای مبتنی بر امنیت دسته‌جمعی بر اساس اتفاق آرا است و کلیه اعضاء از حق رأی مساوی برخوردار هستند، لذا هر رویکردی که این روند را خدشه‌دار کند این الگو را از حالت ایده آل آن خارج ساخته.

^۱ US foreign policy

استثناگرایی آمریکا فی‌نفسه پدیده خاصی نیست همین رویکرد را می‌توان در مورد کشورهای دیگر نیز در نظر گرفت، اما چون آمریکا در جامعه بین‌الملل یک قدرت شاخص است، ماهیت خاص و کیفیت استثناگرایی این کشور بسیار مهم است، که در مورد حاصل آن می‌توان به یکجانبه‌گرایی این کشور اشاره کرد (بوزان، ۱۳۹۰: ۱۹۶).

یکجانبه‌گرایان ایالات‌متحده از اساس با عضویت و همکاری این کشور در نهادهای حقوقی و بین‌المللی به علت کاهش آزادی عمل این کشور در نظام بین‌الملل مخالف هستند. زیرا تعهدات بین‌المللی همواره می‌تواند رفتار دولت‌ها را بر مبنای قوانین بین‌المللی و هنجارها و قواعد جهانی محدود سازد، که این دیدگاه در میان عملکرد جمهوری‌خواهان آمریکا بیشتر یافت می‌شود.

یکجانبه‌گرایی^۱ آمریکا تک‌روی را بر همکاری با دیگر کشورها و یا محدود به توافقات بین‌المللی ترجیح می‌دهد (همان: ۲۰۰).

امنیت دسته‌جمعی نیز نیازمند یک تشکیلات حقوقی و بین‌المللی منسجم است تا فرای دیدگاه‌ها و منافع دولت‌ها بتواند تصمیمات لازم را در خصوص شناسایی متجاوز و همچنین نحوه برخورد اتخاذ نماید، در نتیجه دولت‌ها می‌بایست در قالب یک نظام حقوقی الزام‌آور برای فراهم آوردن منابع لازم برای شناسایی و مجازات متجاوز متعهد شود.

کلیه موضوعات در مورد صلح به شورای امنیت سازمان ملل محول شده است و شورا می‌تواند بنا به فصل هفتم منشور، تصمیمات الزام‌آور اتخاذ نماید. شورای امنیت می‌تواند هر موضوعی که امنیت بین‌المللی را تهدید کند مورد بررسی قرار دهند و تصمیمات لازم را اتخاذ نمایند. همچنین در منشور سازمان ملل بر رعایت اصول امنیت دسته‌جمعی بسیار تأکید شده است (روشندل، ۱۳۷۴: ۱۹۱).

اما ترامپ به‌عنوان یک جمهوری‌خواه ملی‌گرا تمایلی به حمایت و تبعیت از رژیم‌های حقوقی ندارد. او در واکنش تند خود نسبت به قطعنامه ۲۳۳۴ شورای امنیت سازمان ملل متحد مبنی بر محکومیت فعالیت شهرک‌سازی اسرائیل در اراضی اشغالی اعلام کرد که پس

^۱ Unilateralism

از آغاز دوره ریاست جمهوری او اجازه نخواهد داد تا بی‌احترامی به اسرائیل ادامه یابد. بر اساس دیگر مفروضه نئورئالیسم مبنی بر اینکه دولت‌ها اصلی‌ترین بازیگران نظام بین‌الملل هستند و نهادهای بین‌المللی، دارای تأثیر مستقل و قدرت اندکی هستند می‌توان این چندین تبیین نمود که نقش سازمان‌های بین‌المللی به مراتب در حل معضلات بین‌المللی در دوران ریاست جمهوری ترامپ با توجه به جایگاه آمریکا در نظام بین‌الملل تضعیف خواهد شد. این در حالی است که ترامپ همواره منتقد سازوکار نهادهایی مانند سازمان ملل بوده است همچنین از منظر نواقع‌گرایان، دولت‌ها بازیگران عقلانی هستند که هر یک همواره به دنبال تحقق حداکثری منافع ملی خود هستند در نتیجه می‌توان گفت دولت‌های ملی‌گرایی همچون ترامپ هیچ ارزشی برای قوانین و سازو کار بین‌المللی در مقابل منافع ایالات متحده و متحدان این کشور همچون اسرائیل قائل نیست.

از همین رو با توجه به مخالفت جدی دولت آمریکا در دوران ترامپ با این قطعنامه که حاصل اجماع اعضای بالاترین نهاد تصمیم‌گیرنده در حوزه امنیت بین‌المللی است ضمانت اجرایی خود را از دست می‌دهد و به‌نوعی آمریکا با یکجانبه‌گرایی به شکل مستقیم روند اجرایی شدن آن را نقض می‌نماید. این در حالی است که ترامپ قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان را که مبنی بر صلح‌آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای ایران است و دیگر کشورهای جهان را به همکاری و توسعه روابط با ایران تشویق می‌نماید و همچنین شش قطعنامه تحریمی دیگر این شورا ملغی می‌کند، به باد نقد گرفته و بدون توجه به نظر شورای امنیت و دیگر قدرت‌های بزرگ و همچنین سازوکار حقوقی چنین نهادهایی با یکجانبه‌گرایی ماهیت این قطعنامه را به‌وسیله تحریم‌های تازه علیه ایران زیر سؤال می‌برد؛ همچنین حمله غافلگیرکننده آمریکا به پایگاه هوایی ارتش سوریه و تهدید کره شمالی از طرف ترامپ مبنی بر روبرو شدن پیونگ‌یانگ با خشم و آتش بی‌سابقه ایالات متحده در راستای نقض تشکیلات حقوقی نظام امنیت دسته‌جمعی است.

اگرچه این موارد پدیده تازه‌ای در رویکرد رهبران ایالات متحده نسبت به مسایل بین‌المللی نیست، اما می‌توان از منظر نواقع‌گرایی، این‌گونه استدلال نمود که بعد از جنگ

سرد و تا پیش از دونالد ترامپ رؤسای جمهور آمریکا با بین‌الملل‌گرایی‌گزینشی، تصمیمات مراجع بین‌المللی را نقض می‌کردند و این بار ملی‌گرایی ترامپ، چالشی به‌مراتب بزرگ‌تر در برابر سازوکار حقوقی امنیت دسته‌جمعی به وجود آورده است. این روند باعث می‌شود تا همکاری و تعاملات بین‌المللی کاهش یابد که این امر به افزایش میزان خودیاری دولت‌ها در نظام آنارشیک منجر خواهد شد.

از منظر نئورئالیسم در یک نظام خودیار، واحدها نگران بقای خود هستند و این نگرانی رفتار آن‌ها را مشروط می‌سازد، همچنین در این وضعیت دولت‌ها همواره در پی افزایش سود خود هستند (والتس، ۱۳۹۴: ۱۴۹).

ترامپ با بهره‌برداری از نقش بین‌المللی آمریکا صرفاً برای منافع ملی ایالات متحده نوعی افزایش میزان خودیاری را در میان بازیگران نظام بین‌الملل افزایش می‌دهد که در نهایت سطح آنارشی حاکم بر این نظام را افزایش خواهد داد.

تا زمانی که ایالات متحده از اقتدار بلامنازع بهره‌مند است نیازی نمی‌بیند که به‌وسیله نهادهای بین‌المللی قدرت خود را محدود سازد و می‌تواند به شکل یکجانبه‌گرایانه و خودسر در نظام بین‌الملل تصمیم‌گیری و عمل نماید (کوپچان، ۱۳۸۳: ۳۸۱).

۳-۴ پنتاگون^۱ در مقابل اتحادها و ائتلاف‌های نظامی بین‌المللی

در عمل امنیت دسته‌جمعی همواره نیازمند اتحادها و ائتلاف‌های نظامی است تا بر اساس تصمیمات اتخاذ شده جمعی وارد عمل شود و یا ضمانت اجرایی، این تصمیمات را تأیید نماید. اگرچه اتحادهایی که بر اساس یک تهدید خارجی مشخص شکل می‌گیرند به‌عنوان دفاع جمعی مطرح می‌باشند و به‌نوعی ماهیت امنیت دسته‌جمعی را از حالت ایده آل آن خارج می‌کنند، اما بر اساس ماده ۵۱ و فصل هشتم منشور ملل متحد دفاع جمعی به‌عنوان مکمل امنیت دسته‌جمعی مجاز شمرده شده است. طبق ماده ۵۲ فصل هشتم، هیچ‌یک از مقررات منشور ملل متحد، مانع وجود قراردادهای یا نهادهای منطقه‌ای برای انجام امور مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی که متناسب برای اقدامات منطقه‌ای باشد

^۱ Pentagon

نیست مشروط بر اینکه این گونه قراردادها یا مؤسسات و فعالیت‌های آنها با مقاصد و اصول ملل متحد سازگار باشد.

امنیت دسته‌جمعی می‌تواند به نظام جهانی که به‌طور اصولی متشکل از همه دولت‌های نظام بین‌المللی است یا نظم منطقه‌ای جایی که امنیت دسته‌جمعی بر پایه شرکت‌کنندگان و حوزه جغرافیایی محدود شده است، تقسیم گردد (Bennett, 1988: 358)؛ لذا حمایت از اتحادهای نظامی مبتنی بر دفاع جمعی می‌توانند در راستای کمک به تحقق امنیت جمعی نیز مؤثر باشند. از طرفی، این چنین اتحادها بر مبنای موازنه قوا جنبه بازدارندگی نیز دارند که خود ابزاری برای حفظ و گسترش امنیت بین‌المللی نیز محسوب می‌شوند.

دیدگاه‌های ترامپ نه تنها با اصول امنیت دسته‌جمعی سازگار نیست، بلکه تمایلی هم به افزایش همکاری با بزرگ‌ترین سازمان نظامی جهان که مبتنی بر دفاع جمعی است نیز ندارد. سازمان پیمان آتلانتیک شمالی موسوم به ناتو با دارا بودن ۲۸ عضو و بواسطه ماده پنج این پیمان نقش مهمی در امنیت بین‌المللی دارد. اساساً می‌توان از این سازمان به‌عنوان نیروی بازدارنده خصوصاً در شرق اروپا نیز یاد کرد. این در حالی است که ایالات‌متحده با بیشترین سهم در این سازمان مهم‌ترین نقش را در این پیمان بر عهده دارد. در طول دهه‌ها آمریکا به‌عنوان توسعه‌دهنده این پیمان با بیشترین حمایت خود از ناتو همواره قدرت این سازمان را افزایش بخشیده است. این در حالی است که ترامپ بر مبنای سیاست خارجی منافع محور خود با حمله به سیاست‌های رؤسای جمهور پیشین ایالات‌متحده در مورد حمایت از کشورهای اتحادیه اروپا و سازمان ناتو، کارکرد این سازمان را زیر سؤال برده و آن را اتحاد منسوخ‌شده خطاب می‌نماید. بر مبنای دیدگاه نئوئالیسم می‌توان گفت دولت‌ها، تنها در صورتی تمایل به همکاری خواهند داشت که این همکاری موجب افزایش قدرت آنان شود؛ این در حالی است که با استناد به دیدگاه‌های ترامپ، گویا اعضای اروپایی ناتو بیش از آمریکا و به واسطه عضویت در چنین سازمانی به قدرت خود افزوده‌اند؛ لذا ادامه این نوع همکاری‌ها از نظر ترامپ قابل قبول نیست. او بر این باور است که با توجه به قدرت

نظامی ایالات متحده این کشور نیازمند همکاری با هیچ اتحاد نظامی نیست، بلکه این کشورها و اتحادهای نظامی هستند که به همکاری با آمریکا نیازمند هستند.

در نتیجه ترامپ معتقد است ایالات متحده نباید بیش از این در ناتو سرمایه‌گذاری نماید، زیرا آمریکا مانند گذشته ثروتمند نیست و نمی‌تواند بار این سازمان را به دوش بکشد (Karnish & Fisher, 2016: 16).

بر اساس دیدگاه نو واقع‌گرایی به‌عنوان یکی از مکاتب شاخص منتقد همکاری‌های بین‌المللی اتحادها یا همکاری‌های بلندمدت بین‌المللی قابل اتکا نیستند. از این رو دونالد ترامپ نیز با لحنی بی‌سابقه نسبت به دیگر رؤسای جمهور ایالات متحده، هشدار داده است که در صورت عدم تأمین بودجه دفاعی لازم از طرف اعضای ناتو، آمریکا نیز از نقش خود در این پیمان خواهد کاست. اما تأمین بودجه نظامی تنها مشکل ترامپ نیست و اساساً مسئله مهم‌تری پشت این نقدها وجود دارد، ترامپ خواستار پیوستن ناتو به ائتلاف بین‌المللی علیه داعش است. او تمایل دارد اعضای ناتو نیز مانند آمریکا در خاورمیانه درگیر ماجراجویی‌های این کشور شوند، مسئله‌ای که اتحادیه اروپا در این شرایط نمی‌تواند آن را به راحتی بپذیرد. ترامپ بیش از هر رئیس‌جمهور دیگر آمریکا در پی آن است تا با همراه کردن متحدان ایالات متحده، هزینه‌های این کشور را در بیرون از مرزها کاهش دهد.

همکاری‌های امنیتی اروپا و آمریکا بیشتر از نظر دفاع از خود اروپا توجیه می‌شود، ولی این به توانایی‌های آمریکا در اعزام نیرو به دیگر مناطق، به‌ویژه آفریقا و خاورمیانه نیز کمک می‌کند که این توانایی‌ها در جنگ خلیج فارس (اول) در بعد وسیعی به نمایش گذاشته شد (خلیل زاد و لسر، ۱۳۷۹: ۲۹۲).

همچنین بر اساس دیگر مفروضه نو واقع‌گرایی مبنی بر اینکه دولت‌ها واحدهای عاقلی هستند که بر اساس هزینه و فایده عمل می‌کنند، اولویت امنیتی ترامپ و اتحادیه اروپا نیز بررسی است، اعضای اتحادیه اروپا نگران رفتار روسیه خصوصاً در شرق اروپا هستند و مقابله با گروه تروریستی داعش در غرب آسیا اولویت اول آن‌ها نیست؛ زیرا با توجه به بافت جمعیتی کشورهای اروپایی و همچنین فعالیت‌های گروه‌های تروریستی در برخی کشورها

همچون فرانسه، بلژیک و آلمان درگیر شدن جدی تر ناتو با داعش می‌تواند آثار و تبعات امنیتی برای این اتحادیه در برداشته باشد. از طرفی نیز اروپا در مشکلات داخلی درگیر است که به سبب آن احزاب راست افراطی بیش از گذشته در این منطقه قدرت گرفته‌اند، بحران مهاجران، بیکاری و خروج مهم‌ترین عضو این اتحادیه یعنی بریتانیا، اتحادیه اروپا را با تحولات و دغدغه‌های خاصی روبرو ساخته است، در مقابل این دغدغه‌های اعضای ناتو، ترامپ در پی افزایش روابط واشنگتن و مسکو است و اولویت اول آمریکا را مبارزه با تروریسم و کشورهای که به گفته او حامی این گروه‌ها هستند عنوان می‌کند. لذا این چنین اختلافاتی باعث شده تا آمریکا و اتحادیه اروپا دچار نوعی تضاد در منافع و ادراکات مشترک شوند. احتمالاً این روند نوعی واگرایی را میان اعضای بزرگ‌ترین اتحاد نظامی جهان به وجود خواهد آورد. اما باید به این نکته نیز اشاره کرد که نه کابینه ترامپ دیدگاه یکسانی در مورد ناتو دارند و نه تمام اعضای ناتو کاملاً با سیاست‌های ترامپ مخالف‌اند. اختلاف نظرها در مورد ناتو در درون کابینه ترامپ بسیار فاحش است، ژنرال جیمز متیس^۱ وزیر دفاع دولت ترامپ از ناتو با عنوان خانه دوم خود یاد می‌کند و این اتحاد را مورد تقدیر و ستایش قرار می‌دهد.

مشاور امنیت ملی ژنرال مک مستر^۲ که از فرماندهان ناتو نیز بوده است با تأکید بر منافع مشترک و همچنین ماده پنجم پیمان آتلانتیک شمالی، معتقد است حمایت بیش از پیش آمریکا از اعضای ناتو همواره مورد تأیید است (MacMaster & Cohn, 2017).

از سوی دیگر استیو بنن^۳، مشاور ارشد ترامپ به مثابه یک ملی‌گرای افراطی با حمایت آمریکا از چنین اتحادیهایی مخالف است و با دیدگاهی انزواطلبانه همسو با ترامپ همکاری و عضویت ایالات متحده را در هر نوع اتحادی برخلاف منافع ملی این کشور توصیف می‌کند. از سوی دیگر رکس تیلرسون^۴ وزیر امور خارجه که با مأموریت ویژه افزایش روابط روسیه و

^۱ James Mattis

^۲ McMaster

^۳ Steve Banne

^۴ Rex Tillerson

ایالات متحده به این سمت منصوب شده بود، نمی‌تواند موافق افزایش همکاری‌های آمریکا و ناتو باشد. اگرچه لازم به ذکر است که دیدگاه ترامپ در مورد ناتو آن‌چنان در میان جمهوری خواهان تازگی ندارد.

برخی از جمهوری خواهان^۱ تمایلی به ادامه همکاری‌های آمریکا با پیمان آتلانتیک شمالی ناتو ندارد، آنان معتقدند از آنجایی که حملات تروریستی که آمریکا را تهدید می‌کند ریشه در منطقه خاورمیانه دارد، لذا ایالات متحده باید نیروی نظامی خود را بیش‌ازپیش در این منطقه گسترش دهد (Dueck, 2015: 176).

اما از اساس، ماهیت دیدگاه ترامپ و چنین جمهوری خواهانی متفاوت است. دیدگاه ترامپ بر مبنای ملی‌گرایی^۲ و اقتصادمحوری بنا شده است طوری که وی حتی مخالف همکاری‌های نظامی با ژاپن و کره جنوبی به سبک گذشته است. این دیدگاه ترامپ را نیز می‌توان از منظر نقد نئورئالیست‌ها نسبت به گونه‌های مختلف همگرایی تبیین نمود، زیرا آنارشی باعث نوعی بی‌اعتمادی دولت‌ها به یکدیگر نیز می‌شود که این امر موجب می‌شود تا دولت‌ها با نوعی اکراه با یکدیگر رفتار نمایند. همان‌طور که ترامپ نیز با چگونگی دیدگاه‌های خود نسبت به متحدان برخی متحدان آمریکا بر این اصل تأکید داشته است. زیرا دولت‌ها همواره نگران تقسیم سود ممکن هستند که چه‌بسا ممکن است بیش از خودش به دیگران برسد که این روند ساختار سیاست بین‌الملل، به مدد آن همکاری دولت‌ها را محدود می‌کند (والتس، ۱۳۹۴: ۱۵۰).

همچنین ترامپ با افزایش بودجه پنتاگون به بیش از ۶۰۰ میلیارد دلار و بی‌اعتنایی نسبت به مشکلات مالی ناتو و تهدید این سازمان مبنی بر کاهش همکاری‌های آمریکا که از تاریخ شکل‌گیری ناتو تا به امروز بی‌سابقه است، نشان داد ملی‌گرایی وی حتی علاقه‌ای به حمایت از دفاع جمعی ندارد که آمریکا هسته مرکزی آن را تشکیل داده است و از منظر نئورئالیسم، آمریکا، تنها در پی تأمین منافع و امنیت خود از طریق بیشینه‌سازی قدرت در

^۱ Republicans

^۲ nationalism

مقابل منافع و امنیت جمعی است. سرمایه‌گذاری دولت ترامپ در خصوص گسترش سلاح‌های هسته‌ای ایالات متحده به‌عنوان عامل بازدارنده در مقابل افزایش مشارکت در اتحادیه‌های نظامی همچون ناتو به همان اندازه که مغایر با اصول امنیت دسته‌جمعی است از منظر نو واقع‌گرایان و خصوصاً نظریه‌پردازان برجسته این مکتب همچون والتس نیز قابل تبیین است.

کنث والتس معتقد گسترش سلاح‌های هسته‌ای نه‌تنها باعث بی‌ثباتی بین‌المللی نمی‌شود بلکه موجب می‌شود منطق بازدارندگی در سطح وسیع‌تر عمل کند (مشیر زاده، ۱۳۸۹: ۱۱۷).

نتیجه‌گیری

الگوی امنیت دسته‌جمعی که همواره از منظر نو واقع‌گرایان آرمانی و دارای مشکلات ساختاری بوده است امروزه به‌عنوان سازوکار حفظ و گسترش امنیت بین‌المللی مورد تأیید بالاترین مرجع تصمیم‌گیری بین‌المللی جهان یعنی سازمان ملل است؛ همچنین این الگو به لحاظ ویژگی‌های اقدام جمعی که دارا است، می‌تواند به‌عنوان یک عامل بازدارنده در مقابله با تهدیدات و منازعات بین‌المللی مطرح شود اگرچه تا به امروز نیز الگوی امنیت دسته‌جمعی به علت مواردی همچون نظام آنارشیک، منافع متعارض دولت‌ها به‌عنوان بازیگران اصلی نظام بین‌الملل، نتوانسته امنیت بین‌المللی را آن‌طور که در گذشته پیش‌بینی می‌شد حفظ و گسترش دهد؛ همچنین از سویی دیگر نیز سازوکار حقوقی این مهم با حق وتو اعضای اصلی شورای امنیت سازمان ملل به این ضعف دامن زده است، اما می‌توان گفت با توجه به جایگاه ایالات متحده در نظام بین‌الملل به‌عنوان یک قدرت برتر، دیدگاه‌های تند ملی‌گرایانه ترامپ موجب این شرایط خواهد بود. چهل و پنجمین رئیس‌جمهور ایالات متحده با دیدگاهی متفاوت نسبت به دیگر رؤسای جمهور این کشور، خواسته یا ناخواسته در حال تغییر جایگاه آمریکا در نظام بین‌الملل است. بر مبنای مفروضه‌های نئورئالیسم باید گفت دونالد ترامپ با رویکردی نسبتاً انزواطلبانه در مقابل بین‌الملل‌گرایی رهبران پیشین این

کشور، در پی آن است تا هزینه‌های این کشور را در معادلات بین‌المللی کاهش دهد، که این امر موجب کاهش مشارکت آمریکا در نظام بین‌الملل خواهد شد. آنارشی حاکم بر ساختار نظام بین‌الملل سبب می‌شود دولت‌های ملی‌گرایی همچون دولت ترامپ با نقض قوانین بین‌المللی و بی‌تفاوت نسبت به هنجارهای نظام بین‌الملل به هر قیمتی، تنها منافع خود را پیگیری نمایند که این رویکرد با دیدگاه منافع جمعی و مکانیزم امنیت دسته‌جمعی در تعارض جدی است. از طرفی، با توجه به اینکه از منظر نئورئالیسم دولت‌ها بازیگران اصلی صحنه‌های بین‌المللی محسوب می‌شوند جایگاه نهادهای بین‌المللی نیز تحت تأثیر قدرت‌های برتری همچون آمریکا است. به طوری که کاهش همکاری‌های بین‌المللی آمریکا در قالب یکجانبه‌گرایی موجب تضعیف یکی از ارکان اصلی امنیت دسته‌جمعی یعنی ساز و کار حقوقی آن می‌شود. همچنین همان‌طور که نو واقع‌گرایان معتقدند از نظر دولت‌ها، همکاری‌ها و اتحادهای بین‌المللی با توجه به وابستگی متقابل حاصل این نوع همگرایی‌ها، آن‌چنان مطلوب نیست باید خاطر نشان کرد ترامپ نیز در این چهارچوب، ادامه همکاری‌های بین‌المللی ایالات متحده را به شکل سابق با نیازها و دغدغه‌های آمریکا همسو نمی‌داند. مهم‌ترین تأثیر ادامه این روند در چگونگی مکانیزم حفظ و گسترش امنیت بین‌المللی خواهد بود. کمرنگ شدن الگوی امنیت دسته‌جمعی به‌عنوان سازوکاری در جهت حفظ و گسترش امنیت بین‌المللی در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ، منجر به این امر خواهد شد که کشورها با دغدغه‌های متفاوت در نظام بین‌الملل آنارشیک به‌وسیله موازنه‌سازی برون‌گرا و درون‌گرا همواره بیش‌ازپیش در پی حفظ امنیت و بقای خود باشند، این مهم باعث خواهد شد تا اتحادها و ائتلاف‌های نظامی و امنیتی با مشارکت قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای در مناطق جهان بیش از گذشته مطرح گردد. زیرا بر مبنای نئورئالیسم کشورها همواره نگران امنیت خود و قدرت گرفتن دیگر کشورها می‌باشند؛ لذا این فرایند به ساختار آنارشیک^۱ نظام بین‌الملل با افزایش رقابت و تنش در میان بازیگران نظام بین‌الملل دامن خواهد زد.

^۱ Anarchic structure

منابع:

- برژنيسكى، زيگنيو. (۲۰۱۲). **بينش استراتژيك آمريكا و بحران قدرت جهاني**. ترجمه علي بهفروز. (۱۳۹۲). تهران: انتشارات صمديه.
- بوزان، باري. (۱۹۸۳). **مردم، دولت‌ها و هراس**. ترجمه پژوهشكده مطالعات راهبري. (۱۳۷۸). تهران: انتشارات پژوهشكده مطالعات راهبردي.
- بوزان، باري. (۲۰۰۴). **ايلات متحده و قدرت‌هاي بزرگ**. ترجمه عبدالمجيد حيدري. (۱۳۹۰). تهران: انتشارات پژوهشكده مطالعات راهبردي.
- خليل زاد، زلماي. لسر، يان. (۱۹۹۸). **استراتژي براي قرن ۲۱ آمريكا رو در روي بحران‌هاي منطقه‌اي**. ترجمه مركز تحقيقات و برسي‌ها- بيروت. (۱۳۷۹). تهران: نشر آمن.
- دهشيار، حسين. (۱۳۹۱). **سياست خارجي آمريكا در تئوري و عمل**. تهران: نشر ميزان.
- دهقاني فيروزآبادي، سيد جلال. (۱۳۹۴). **اصول روابط بين‌الملل**. تهران: سمت.
- دهقاني فيروزآبادي، سيد جلال. (۱۳۹۵). **كلييات روابط بين‌الملل**. تهران: نشر مخاطب
- روشندل، جليل. (۱۳۷۴). **امنيت ملي و نظام بين‌المللي**. تهران: انتشارات سمت.
- زكريا، فريد. (۲۰۰۸). **جهان پسا آمريكايي**. ترجمه احمد عزيزي. (۱۳۹۵). تهران: هرمس.
- عبدالله خاني، علي. (۱۳۸۱). **نظريه‌هاي امنيت**. تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- قوام، عبدالعلي. (۱۳۸۴). **روابط بين‌الملل نظريه‌ها و رويكردها**. تهران: سمت.
- كردان، عباس. (۱۳۹۰). **كتاب آمريكا ۱۰ ويژه بررسي اسناد استراتژي امنيت ملي آمريكا پس از جنگ سرد**. تهران: ابرار معاصر.
- كسينجر، هنري. (۲۰۰۱). **ديپلماسي آمريكا در قرن ۲۱**. ترجمه ابوالقاسم راه چمني. (۱۳۸۱). تهران: ابرار معاصر.
- كوپچان، چارلز اي. (۲۰۰۲). **پايان عصر آمريكا**. ترجمه گروه مترجمان بنياد فرهنگي پژوهشي غرب‌شناسي. (۱۳۸۳). تهران: انتشارات غرب‌شناسي.
- مشير زاده، حميرا. (۱۳۸۹). **تحول در نظريه‌هاي روابط بين‌الملل**. تهران: سمت.

- مصطفی، زهرایی. (۱۳۹۳). **ب ررسی انتقادی سیاست خارجی آمریکا**. تهران: اداره نشر وزارت خارجه.
- والتس، کنث. (۱۹۷۹). **نظریه سیاست بین‌الملل**. ترجمه روح‌الله طالبی آران‌ی. تهران: نشر مخاطب.
- سنجایی، علیرضا. (۱۳۷۹). **نظریه امنیت دسته‌جمعی**. «فصلنامه کنترولر»، سال سوم، شماره ۹ و ۱۰.
- Bennett, a larvy. (1988). **International organizations: principles and issues**. New Jersey: prentice hall international Inc.
- Buzan, Barry & Jones, Charles & Little, Richard. (1993). **The Logic of Anarchy**. New York: Columbia University Press.
- Dueck, Colin. (2015). **The Obama doctrine: American grand strategy today**. New York: Oxford University Press.
- Karnish, Micheal & Fisher, marc. (2016). **Trump Revealed**. New York: Charles Scribner's Sons, Simon & Schuster.
- Newman, Edward. (2007). **A Crisis of Global Institutions? Multilateralism and international security**. New York: Routledge.
- Trump, Donald. (2015). **Crippled America: How to Make America Great Again**. New York: Simon & Schuster, Inc.
- Haines. John R. (2017). "Divining a Trump Doctrine". **Journal Orbis**. Vol.61 (1), pp. 125-136.
- Clark, Robert. Event Summary: Making Sense of Donald Trump's Foreign Policy. Available at: www.henryjacksonsociety.org
- Fisher, max. (2016). What Is Donald Trump's Foreign Policy?. Available at: www.nytimes.com
- Kahl, Colin & Brands, Hal. (2017). Trump's Grand Strategic Train Wreck Believe it or not, the president has a grand strategy But it's a nightmarish mess. Available at: www.foreignpolicy.com
- Macmaster, Hr & Cohn, Gay d. (2017). America First Doesn't Mean America Alone. Available at: www.wsj.com.